

## کتاب عزرا

### حکم کورش

و در سال اول کورش، پادشاه فارس تا کلام خداوند به زبان ارمیا کامل شود، خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت:

«ورش پادشاه فارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانهای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم. <sup>۳</sup> پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد؟ او به اورشلیم که در یهودا است، برود و خانه یهوه را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است، در اورشلیم بنا نماید. <sup>۴</sup> و هر که باقیمانده باشد، در هر مکانی از مکانهایی که در آنها غریب میباشد، اهل آن مکان او را به نقره و طلا و اموال و چهارپایان علاوه بر هدایای تبرعی به جهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند.»

پس روسای آبای یهودا و بنیامین و کاهنان و لویان با همه کسانی که خدا روح ایشان را برانگیزانیده بود برخاسته، روانه شدند تا خانه خداوند را که در اورشلیم است بنا نمایند. <sup>۶</sup> و جمیع همسایگان ایشان، ایشان را به آلات نقره و طلا و اموال و چهارپایان و تحفهها، علاوه بر همه هدایای تبرعی اعانت کردند.

<sup>۷</sup> و کورش پادشاه ظروف خانه خداوند را که نبوکدنصر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه خدایان خود گذاشته بود، بیرون آورد.

<sup>۸</sup> و کورش پادشاه فارس، آنها را از دست متردات، خزانهدار خود بیرون آورده، به شیشبصر رئیس یهودیان شمرد.

<sup>۹</sup> و عدد آنها این است: سی طاس طلا و هزار طاس نقره و بیست ونه کارد، و سی جام طلا و چهار صد و ده جام نقره از قسم دوم و هزار ظرف دیگر.

<sup>۱۱</sup> تمامی ظروف طلا و نقره پنجهزار و چهار صد بود و شیشبصر همه آنها را با سیرانی که از بابل به اورشلیم میرفتند برد.

### بازگشت اسیران

واینانداهل ولایتها که از اسیری آن اشخاصی که نبوکدنصر، پادشاه بابل، به بابل به اسیری برده بود برآمدند و هر کدام از ایشان به اورشلیم و یهودا و شهر خود برگشتند.

۲ اما آنانی که همراه زر بابل آمدند، یسوع و نحیمیا و سرایا و رعیلایا و مردخای و بلشان و مسفار و بغوای و رحوم و بعنه. و شماره مردان قوم اسرائیل:

بنی فرعوش دو هزار و یکصد و هفتاد و دو.

۴ بنی شفطیا سیصد و هفتاد و دو.

۵ بنی آرح هفتصد و هفتاد و پنج.

۶ بنی فحت موآب از بنی یسوع و یوآب دو هزار و هشتصد و دوازده.

۷ بنی عیلام هزار و دو و بیست و پنجاه و چهار.

۸ بنی زتونه صد و چهل و پنج.

۹ بنی زکای هفتصد و شصت.

۱۰ بنی بانی ششصد و چهل و دو.

۱۱ بنی بابای ششصد و بیست و سه.

۱۲ بنی ازجد هزار و دو و بیست و دو.

۱۳ بنی ادونیکام ششصد و شصت و شش.

۱۴ بنی بغوای دو هزار و پنجاه و شش.

۱۵ بنی عادین چهار صد و پنجاه و چهار.

۱۶ بنی آطیر (یحزقیانود و هشت.

بنی بیصای سیصد و بیست و سه.

۱۸ بنی یوره صد و دوازده.

۱۹ بنی حاشوم دو و بیست و بیست و سه.

۲۰ بنی جبارنود و پنج.

۲۱ بنی بیت لحم صد و بیست و سه.

۲۲ مردان نطوفه پنجاه و شش.

۲۳ مردان عناتوت صد و بیست و هشت.

۲۴ بنی عزموت چهل و دو.

۲۵ بنی قریه عاریم و کفیره و بیثیروت هفتصد و چهل و سه.

- ۲۶ بنی رامه و جبع ششصد و بیست و یک.
- ۲۷ مردان مکاس صد و بیست و دو.
- ۲۸ مردان بیت ئیل و عای دو یست و بیست و سه.
- ۲۹ بنی نبو پنجاه و دو.
- ۳۰ بنی مغیش صد و پنجاه و شش.
- ۳۱ بنی عیلام دیگر، هزار و دو یست و پنجاه چهار.
- ۳۲ بنی حاریم سیصد و بیست.
- ۳۳ بنی لود و حادید و ارنو هفتصد و بیست و پنج.
- ۳۴ بنی اریحاسی صد و چهل و پنج.
- ۳۵ بنی سنانه سه هزار و ششصد و سی.
- و اما کاهنان: بنی یدعیاز خاندان یسوع نه صد و هفتاد و سه.
- ۳۷ بنی امیر هزار و پنجاه و دو.
- ۳۸ بنی فشحور هزار و دو یست و چهل و هفت.
- ۳۹ بنی حاریم هزار و هفده.
- و اما لویان: بنی یسوع و قد میئیل از نسل هود و یا هفتاد و چهار.
- ۴۱ و مغنیان: بنی آساف صد و بیست و هشت.
- و پسران در بانان: بنی شلوم و بنی آطیرو و بنی طلمون و بنی عقوب و بنی حطیطا و بنی شوبای  
 جمیع اینها صد و سی و نه.
- ۴۳ و اما نینیم: بنی صیحا و بنی حسوفا و بنی طباعوت،  
 و بنی قیروس و بنی سیهها و بنی فادوم،  
 و بنی لبانه و بنی حجاب و بنی عقوب،  
 و بنی حاجاب و بنی شملائی و بنی حانان،  
 و بنی جدیل و بنی جحرو و بنی رایا،  
 و بنی رصین و بنی نقودا و بنی جزام،  
 و بنی عزه و بنی فاسیح و بنی بیسای،  
 و بنی اسنه و بنی معونیم و بنی نفوسیم،  
 و بنی بقبوق و بنی حقوقا و بنی ححور،  
 و بنی بصلوت و بنی محیدا و بنی حرشا،

- و بنی بر قوس و بنی سیسرا و بنی تاح،  
و بنی نصیح و بنی حطیفنا.
- و پسران خادمان سلیمان: بنی سو طای و بنی هصوفرت و بنی فرودا،  
و بنی یعله و بنی درقون و بنی جدیل،  
و بنی شفتیایا و بنی حطیل و بنی فوخره ظبائیم و بنی آمی.  
جمع نتینیم و پسران خادمان سلیمان سیصد و نود و دو.
- و اینانند آنانی که از تل ملح و تل حرش برآمدند یعنی کرو ب و ادان و امیر، اما خاندان پدران  
و عشیره خود را نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه.
- ۶۰ بنی دلایا و بنی طویبا و بنی نقودا ششصد و پنجاه و دو.
- ۶۱ و از پسران کاهنان، بنی حبایا و بنی هقوص و بنی برزلای که یکی از دختران برزلایی  
جلعادی را به زنی گرفت، پس به نام ایشان مسمی شدند.
- ۶۲ اینان انساب خود را در میان آنانی که در نسب نامه هائیت شده بودند نطلبیدند،  
اما نیافتند، پس از کهنانت اخراج شدند.
- ۶۳ پس ترشاتا به ایشان امر فرمود که تا کاهنی با او ریم و تمیم برقرار نشود ایشان از قدس  
اقداس نخورند.
- ۶۴ تمامی جماعت، با هم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند.
- ۶۵ سوای غلامان و کنیزان ایشان، که هفت هزار و سیصد و سی و هفت نفر بودند، و مغنیان  
و مغنیه ایشان دو بیست نفر بودند.
- ۶۶ و اسبان ایشان هفتصد و سی و شش، و قاطران ایشان دو بیست و چهل و پنج.
- ۶۷ و شتران ایشان چهارصد و سی و پنج و حماران ایشان شش هزار و هفتصد و بیست.
- و چون ایشان به خانه خداوند که در اورشلیم است رسیدند، بعضی از روسای آبا، هدایای  
تبرعی به جهت خانه خدا آوردند تا آن را در جایش برپا نمایند.
- ۶۹ بر حسب قوه خود، شصت و یک هزار در هم طلا و پنج هزار منای نقره و صد (ست  
(لباس کهنانت به خزانه به جهت کار دادند.
- ۷۰ پس کاهنان و لویان و بعضی از قوم و مغنیان و دربانان و نتینیم در شهرهای خود ساکن  
شدند و تمامی اسرائیل در شهرهای خود مسکن گرفتند.

### بازسازی مذبح

و چون ماه هفتم رسید بنیاسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند و تمامی قوم مثل یک مرد در اورشلیم جمع شدند.

۲ و یسوع بن یوصاداق و برادرانش که کاهنان بودند و زربابل بن شالتیئیل با برادران خود برخاستند و مذبح خدای اسرائیل را برپا کردند تا قربانی‌های سوختنی بر حسب آنچه در تورات موسی، مرد خدا مکتوب است بر آن بگذرانند.

پس مذبح را بر جایش برپا کردند زیرا که به سبب قوم زمین، ترس بر ایشان مستولی میبود و قربانی‌های سوختنی برای خداوند یعنی قربانی‌های سوختنی، صبح و شام را بر آن گذرانیدند. ۴ و عید خیمه‌ها را به نحوی که مکتوب است نگاه داشتند و قربانی‌های سوختنی روز به روز، معتاد هر روز را در روزش، بر حسب رسم و قانون گذرانیدند.

۵ و بعد از آن، قربانی‌های سوختنی دائمی را در غره‌های ماه و در همه مواسم مقدس خداوند و برای هر کس که هدایای تبرعی به جهت خداوند میآورد، میگذرانیدند. از روز اول ماه هفتم، چینی که بنیاد هیکل خداوند هنوز نهاده نشده بود، به گذرانیدن قربانی‌های سوختنی برای خداوند شروع کردند.

۷ و به حجاران و نجاران نقره دادند و به اهل صید و نهور ما کولات و مشروبات و روغن) ادند (تا چوب سرو آزاد از لبنان از دریا به یافا، بر حسب امری که کورش پادشاه فارس، به ایشان داده بود بیاورند.

و در ماه دوم از سال دوم، بعد از رسیدن ایشان به خانه خدا در اورشلیم، زربابل بن شالتیئیل و یسوع بن یوصاداق و سایر برادران ایشان از کاهنان و لویان و همه کسانی که از اسیری به اورشلیم برگشته بودند، به نصب نمودن لویان از بیست ساله و بالا تر بر نظارت عمل خانه خداوند شروع کردند.

۹ و یسوع پاپسران و برادران خود و قدمیئیل پاپسرانش از بنی یهودا با هم ایستادند تا بر بنی حیناداد و پسران و برادران ایشان که از لویان در کارخانه خدا مشغول میبودند، نظارت نمایند.

و چون بنایان بنیاد هیکل خداوند را نهادند، کاهنان را بالباس خودشان با کرناها و لایوان بنی آساف را با سنجها قرار دادند تا خداوند را بر حسب رسم داود پادشاه اسرائیل، تسبیح بخوانند.

۱۱ و بر یکدیگر میسر آیدند و خداوند را تسبیح و حمد می گفتند، که «و نیکوست زیرا که رحمت او بر اسرائیل تا ابد الابد است» و تمامی قوم به آواز بلند صدازده، خداوند را به سبب بنیاد نهادن خانه خداوند، تسبیح می خواندند.

و بسیاری از کاهنان و لایوان و روسای آبا که پیروند و خانه اولین را دیده بودند، حینی که بنیاد این خانه در نظر ایشان نهاده شد، به آواز بلند گریستند و بسیاری با آواز شادمانی صداهای خود را بلند کردند.

۱۳ چنانکه مردم نتوانستند در میان صدای آواز شادمانی و آواز گریستن قوم تشخیص نمایند زیرا که خلق، صدای بسیار بلندی دادند چنانکه آواز ایشان از دور شنیده میشود.

### مخالفت با بازسازی

و چون دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که اسیران، هیکل یهوه خدای اسرائیل را بنامی کنند،

آنگاه نزد زربابل و روسای آبا آمده، به ایشان گفتند که «ا همراه شما بنما خواهیم کرد زیرا که ما مثل شما از زمان اسرحدون، پادشاه آشور که ما را به اینجا آورد، خدای شما را می طلبیم و برای او قربانی می گذرانیم.»

اما زربابل و یسوع و سایر روسای آبا ی اسرائیل به ایشان گفتند: «ما را با مادر بنا کردن خانه خدای ما کاری نیست، بلکه ما تنها آن را برای یهوه، خدای اسرائیل چنانکه کورش پادشاه، سلطان فارس به ما فرموده است، آن را بنا خواهیم نمود.»

آنگاه اهل زمین دستهای قوم یهودا را بست کردند و ایشان را در بنا نمودن به تنگ می آوردند، و به ضد ایشان مدبران اجیر ساختند که در تمام ایام کورش پادشاه فارس، تا سلطنت داریوش، پادشاه فارس قصد ایشان را باطل ساختند.

۶ و چون اخشورش پادشاه شد، در ابتدای سلطنتش بر ساکنان یهودا و اورشلیم شکایت نوشتند.

۷ و در ایام ارتخشستا، بشلام و متردات و طبئیل و سایر رفقای ایشان به ارتخشستاپادشاه فارس نوشتند و مکتوب به خط آرامی نوشته شد و معنیاش در زبان آرامی.  
 ۸ رحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب رساله به ضد اورشلیم، به ارتخشستاپادشاه، بدین مضمون نوشتند:

«س رحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب و سائر رفقای ایشان از دنیان و افرستکیان و طرفلیان و افرسیان و ارکیان و بابلیان و شوشنکیان و دهاثیان و عیلامیان، و سایر امت‌هایی که اسنفر عظیم و شریف ایشان را کوچانیده، در شهر سامره ساکن گردانیده است و سایر ساکنان ماورای نهر و ما بعد.  
 ۱۱) این است سواد مکتوبی که ایشان نزد ارتخشستاپادشاه فرستادند. بندگانت که ساکنان ماورای نهر میباشیم و ما بعد.»

پادشاه را معلوم باد که یهودیانی که از جانب توبه نزد ما آمدند، به اورشلیم رسید هاند و آن شهر فتنه انگیز و بدر انا مینما بند و حصارها را برپا میکنند و بنیادها را مرمت مینمایند.  
 ۱۳ الان پادشاه را معلوم باد که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد، جزیه و خراج و باج نخواهند داد و بالاخره به پادشاهان ضرر خواهد رسید.  
 ۱۴ پس چونکه ما نمک خانه پادشاه را می خوریم، ما را نشاید که ضرر پادشاه را ببینیم، لهذا فرستادیم تا پادشاه را اطلاع دهیم،

تا در کتاب تواریخ پدران تفتیش کرده شود و از کتاب تواریخ دریافت نموده، بفهمی که این شهر، شهر فتنه انگیز است و ضرر رساننده به پادشاهان و کشورها و در ایام قدیم در میانش فتنه میانگیکه ختند. و از همین سبب این شهر خراب شد.

۱۶ بنا بر این پادشاه را اطلاع میدهم که اگر این شهر بنا شود و حصارهایش تمام گردد تو را به این طرف نهر نصیبی نخواهد بود.»

پس پادشاه به رحوم فرمان فرما و شمشائی کاتب و سایر رفقای ایشان که در سامره ساکن بودند و سایر ساکنان ماورای نهر، جواب فرستاد که «لامتی و ما بعد.

۱۸ مکتوبی که نزد ما فرستادید، در حضور من واضح خوانده شد.

۱۹ و فرمانی از من صادر گشت و تفحص کرده، دریافت کردند که این شهر از ایام

قدیم پادشاهان مقاومت مینموده و فتنه و فساد در آن واقع میشده است.  
 ۲۰ و پادشاهان قوی در اورشلیم بوده‌اند که بر تمامی ماورای نهر سلطنت میکردند و جزیه و خراج و باج به ایشان میدادند.

۲۱ پس فرمانی صادر کنید که آن مردان را از کار بازدارند و تا حکمی از من صادر نگردد این شهر بنا نشود.

۲۲ پس با حذر باشید که در این کار کوتاهی ننمایید زیرا که چر این فساد برای ضرر پادشاهان پیش رود؟»

پس چون نامه ارتخشست پادشاه به حضور رحوم و شمشایی کاتب و رفقای ایشان خوانده شد، ایشان به تعجیل ز دیهودیان به اورشلیم رفتند و ایشان را باز و رو جفا از کار بازداشتند.  
 ۲۴ آنگاه کارخانه خدا که در اورشلیم است، تعویق افتاد و تا سال دوم سلطنت داریوش، پادشاه فارس معطل ماند.

### نامه نتنایی به داریوش

آنگاه دونبی، یعنی حجی نبی و زکریا بن عدو، برای یهودیانی که در یهودا و اورشلیم بودند، به نام خدای اسرائیل که با ایشان میبود نبوت کردند.

۲ و در آن زمان زربابل بن شالتیئیل و یسوع بن یوصاداق برخاسته، به بنا نمودن خانه خدا که در اورشلیم است شروع کردند و انبیای خدا همراه ایشان بوده، ایشان را مساعدت مینمودند.

۳ در آن وقت نتنایی، والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای ایشان آمده، به ایشان چنین گفتند: «یست که شمار امر فرموده است که این خانه را بنا نمایند و این حصار را برپا کنید؟» پس ایشان را بدین منوال از نامهای کسانی که این عمارت را بنا میکنند اطلاع دادیم. اما چشم خدای ایشان بر مشایخ یهودا بود که ایشان را نتوانستند از کار بازدارند تا این امر به سمع داریوش برسد و جواب مکتوب در بارهاش داده شود.

۶ سواد مکتوبی که نتنایی، والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای او فرستاد که در ماورای نهر ساکن بودند، نزد داریوش پادشاه فرستادند.

۷ مکتوب را نزد او فرستادند و در آن بدین مضمون مرقوم بود که «داریوش پادشاه



سلامتی تمام باد.

۸ برپادشاه معلوم باد که مابه بلادیهودیان، به خانه خدای عظیم رفتیم و آن را از سنگهای بزرگ بنا میکنند و چو بهادر دیوارش میگذازند و این کار در دست ایشان به تعجیل، معمول و به انجام رسانیده میشود.

۹ آنگاه از مشایخ ایشان پرسیده، چنین به ایشان گفتیم: کیست که شمارا امر فرموده است که این خانه را بنا کنید و دیوارهایش را برپا نمائید؟  
و نیز نامهای ایشان را از ایشان پرسیدیم تا تو را اعلام نماییم و نامهای کسانی که روسای ایشانند نوشتیم.

۱۱ و ایشان در جواب ما چنین گفتند که ما بندگان خدای آسمان و زمین هستیم و خانهای را تعمیر مینماییم که چندین سال قبل از این بنا شده و پادشاه بزرگ اسرائیل آن را ساخته و به انجام رسانیده بود.

۱۲ لیکن بعد از آن، پدران ما خشم خدای آسمان را به هیجان آوردند. پس او ایشان را به دست نبوکدنصر کلدانی، پادشاه بابل تسلیم نمود که این خانه را خراب کرد و قوم را به بابل به اسیری برد.

۱۳ اما در سال اول کورش پادشاه بابل، همین کورش پادشاه امر فرمود که این خانه خدا را بنا نمایند.

۱۴ و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا که نبوکدنصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته و به هیکل بابل آورده بود، کورش پادشاه آنها را از هیکل بابل بیرون آورد و به شیشبصر نامی که او را اولی ساخته بود، تسلیم نمود.

۱۵ و او را گفت که این ظروف را برداشته، برو و آنها را به هیکلی که در اورشلیم است ببر و خانه خدا در جایش بنا کرده شود.

۱۶ آنگاه این شیشبصر آمد و بنیاد خانه خدا را که در اورشلیم است نهاد و از آن زمان تا بحال بنا میشود و هنوز تمام نشده است.

۱۷ پس الان اگر پادشاه مصلحت داند، در خزانه پادشاه که در بابل است تفحص کنند که آیا چنین است یا نه که فرمانی از کورش پادشاه صادر شده بود که این خانه خدا

دراورشلیم بناشود و پادشاه مرضی خود را در این امر نزد ما بفرستد.»

### فرمان داریوش

آنگاه داریوش پادشاه، فرمان داد تا در گنجخانه بابل که خزانها در آن موضوع بود تفحص کردند.

۲ و در قصر احتما که در ولایت مادیان است، طوماری یافت شد و تذکریهای در آن بدین مضمون مکتوب بود:

«رسال اول کورش پادشاه، همین کورش پادشاه در باره خانه خدا در اورشلیم فرمان داد که آن خانه‌های که قربانها در آن میگذرانیدند، بنا شود و بنیادش تعمیر گردد و بلند یاش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع باشد.

۴ با سه صف سنگهای بزرگ و یک صف چوب نو. و خرجش از خانه پادشاه داده شود.

۵ و نیز ظروف طلا و نقره خانه خدا را که نبود که نصر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته، به بابل آورده بود پس بدهند و آنها را به جای خود در هیکل اورشلیم باز برند و آنها را در خانه خدا بگذارند.

«س حالای تنهای، والی ماورای نهر و شتر بوزنای و رفقای شما و افرسیکانی که به آن طرف نهر میباشید، از آنجا دور شوید.

۷ و به کار این خانه خدا متعرض نباشید. اما حاکم یهود و مشایخ یهودیان این خانه خدا را در جایش بنامیند.

۸ و فرمانی نیز از من صادر شده است که شما با این مشایخ یهود به جهت بنامودن این خانه خدا چگونه رفتار نمائید. از مال خاص پادشاه، یعنی از مالیات ماورای نهر، خرج به این مردمان، بلا تاخیر داده شود تا معطل نباشند.

۹ و ما محتاج ایشان را از گاو و قوچها و برهها به جهت قربانیهای سوختنی برای خدای آسمان و گندم و نمک و شراب و روغن، بر حسب قول کاهنانی که در اورشلیم هستند، روز به روز به ایشان بیکم و زیاد داده شود.

۱۰ تا آنکه هدایای خوشبو برای خدای آسمان بگذارند و به جهت عمر پادشاه و پسرانش دعا نمایند.

- ۱۱ و دیگر فرمانی از من صادر شد که هر کس که این حکم را تبدیل نماید، از خانه او تیری گرفته شود و او بر آن آویخته و مصلوب گردد و خانه او به سبب این عمل مزبله بشود.
- ۱۲ و آن خدا که نام خود را در آنجا ساکن گردانیده است، هر پادشاه یا قوم را که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه خدا که در اورشلیم است دراز نماید، هلاک سازد. من داریوش این حکم را صادر فرمودم، پس این عمل بلا تاخیر کرده شود.»
- آنگاه تتنای، والی ماورای نهر و شتر یونای و رفقای ایشان بروفق فرمانی که داریوش پادشاه فرستاده بود، بلا تاخیر عمل نمودند.
- ۱۴ و مشایخ یهود به بنا نمودن مشغول شدند و بر حسب نبوت حجی نبی وز کر یا بن عدو کار را پیش بردند و بر حسب حکم خدای اسرائیل و فرمان کورش و داریوش و ارتخشستا، پادشاهان فارس آن را بنا نموده، به انجام رسانیدند.
- ۱۵ و این خانه، در روز سوم ماه اذار در سال ششم داریوش پادشاه، تمام شد.
- ۱۶ و بنیاسرائیل، یعنی کاهنان و لویان و سایر آنانی که از اسیری برگشته بودند، این خانه خدا را با شادمانی تبریک نمودند.
- ۱۷ و برای تبریک این خانه خدا صد گاو و دو یست قوچ و چهار صد بره و به جهت قربانی گاه برای تمامی اسرائیل، دوازده بز موافق شماره اسباط اسرائیل گذرانیدند.
- ۱۸ و کاهنان را در فرقه های ایشان و لویان را در قسمت های ایشان، بر خدمت خدایی که در اورشلیم است بر حسب آنچه در کتاب موسی مکتوب است قرار دادند.
- و آنانی که از اسیری برگشته بودند، عید فصح را در روز چهاردهم ماه اول نگاه داشتند.
- ۲۰ زیرا که کاهنان و لویان، جمیع خویشان را طاهر ساختند و چون همه ایشان طاهر شدند، فصح را برای همه آنانی که از اسیری برگشته بودند و برای برادران خود کاهنان و برای خودشان ذبح کردند.
- ۲۱ و بنیاسرائیل که از اسیری برگشته بودند با همه آنانی که خویشان را از رجاسات امت های زمین جدا ساخته، به ایشان پیوسته بودند تا یهوه خدای اسرائیل را بطلبند، آن را خورند.
- ۲۲ و عید فطیر را هفت روز با شادمانی نگاه داشتند، چونکه خداوند ایشان را مسرور

ساخت از اینکه دل پادشاه آشور را به ایشان مایل گردانیده، دستهای ایشان را برای ساختن خانه خدای حقیقی که خدای اسرائیل باشد، قوی گردانید.

### آمدن عزرا به اورشلیم

وبعد از این امور، در سلطنت ارتخشستپادشاه فارس، عزرا بن سریایا بن عزریا بن حلقیا، ابن شلوم بن صادوق بن اخیطوب،

بن امریا بن عزریا بن مرایوت،

بن زرحیا بن عزریا بن بقی،

ابن یشوع بن فینحاس بن العازار بن هارون رئیس کهنه،

این عزرا را از بابل برآمد و او در شریعت موسی که یهوه خدای اسرائیل آن را داده بود، کاتب ماهر بود و پادشاه بروفق دست یهوه خدایش که با وی میبود، هر چه را که او میخواست به وی میداد.

<sup>۷</sup> و بعضی از بنیاسرائیل و از کاهنان و لویان و مغنیان و دربانان و نینیم نیز در سال هفتم ارتخشستپادشاه به اورشلیم برآمدند.

<sup>۸</sup> و او در ماه پنجم سال هفتم پادشاه، به اورشلیم رسید.

<sup>۹</sup> زیرا که در روز اول ماه اول، به بیرون رفتن از بابل شروع نمود و در روز اول ماه پنجم، بروفق دست نیکوی خدایش که با وی میبود، به اورشلیم رسید.

<sup>۱۰</sup> چونکه عزرا دل خود را به طلب نمودن شریعت خداوند و به عمل آوردن آن و به تعلیم دادن فریاض و احکام به اسرائیل مهیا ساخته بود.

### نامه پادشاه به عزرا

و این است صورت مکتوبی که ارتخشستپادشاه، به عزرای کاهن و کاتب داد که کاتب کلمات و صیایای خداوند و فریاض او بر اسرائیل بود:

«ز جانب ارتخشستشاهنشاه، به عزرای کاهن و کاتب کامل شریعت خدای آسمان، اما بعد.

<sup>۱۳</sup> فرمانی از من صادر شد که هر کدام از قوم اسرائیل و کاهنان و لویان ایشان که در سلطنت من هستند و به رفتن همراه توبه اورشلیم راضی باشند، بروند.

- ۱۴ چونکه تو از جانب پادشاه وهفت مشیر او، فرستاده شده‌ای تا در باره یهودا و اورشلیم بروفق شریعت خدایت که در دست تو است، تفحص نمایی.
- ۱۵ ونقره و طلائی را که پادشاه و مشیرانش برای خدای اسرائیل که مسکن او در اورشلیم میباشد بذل کرده‌اند، ببری.
- ۱۶ ونیز تمامی نقره و طلائی را که در تمامی ولایت بابل بیایی، باهدایای تبرعی که قوم و کاهنان برای خانه خدای خود که در اورشلیم است داد هاند، ببری.
- لهذا این گاو و قوچها و برهها و هدایای آردی و هدایای ریختنی آنها را به اهتمام بجزو آنها بر مذبح خانه خدای خودتان که در اورشلیم است، بگذران.
- ۱۸ و هر چه به نظر تو و برادرانت پسند آید که با بقیه نقره و طلا بکنید، بر حسب اراده خدای خود به عمل آورید.
- ۱۹ و ظروفی که به جهت خدمت خانه خدایت به تو داده شده است، آنها را به حضور خدای اورشلیم تسلیم نما.
- ۲۰ و اما چیزهای دیگر که برای خانه خدایت لازم باشد، هر چه برای توافق افتد که بدی، آن را از خزانه پادشاه بده.
- ۲۱ و از من ارتحشستا پادشاه فرمانی به تمامی خزانهداران ماورای نهر صادر شده است که هر چه عزرای کاهن و کاتب شریعت خدای آسمان از شما بخواهد، به تعجیل کرده شود.
- ۲۲ تا صد و زنه نقره و تا صد کرگندم و تا صد بت شراب و تا صد بت روغن و از نمک، هر چه بخواهد.
- ۲۳ هر چه خدای آسمان فرموده باشد، برای خانه خدای آسمان بلا تاخیر کرده شود، زیرا چرا غضب بر ملک پادشاه و پسرانش وارد آید.
- ۲۴ و شمار اطلاع میدهم که بر همه کاهنان و لایان و مغنیان و دربانان و نینیم و خادمان این خانه خدای اجزیه و خراج و باج نهادن جایز نیست.
- ۲۵ و تو ای عزرا، موافق حکمت خدایت که در دست تو میباشد، قاضیان و داوران از همه آنانی که شرایع خدایت را میدانند نصب نماتا بر جمیع اهل ماورای نهر داوری نمایند

وآنانی را که نمی دانند تعلیم دهید.

۲۶ و هر که به شریعت خدایت و به فرمان پادشاه عمل ننماید، براو بیحساب حکم شود، خواه به قتل یا به جلائی وطن یا به ضبط اموال یا به حبس.»  
 متبارک باد یهوه خدای پدران ما که مثل این را در دل پادشاه نهاده است که خانه خداوند را که در اورشلیم است زینت دهد.  
 ۲۸ و مراد حضور پادشاه و مشیرانش و جمیع روسای مقتدر پادشاه منظور ساخت، پس من موافق دست یهوه خدایم که بر من میبود، تقویت یافتم و روسای اسرائیل را جمع کردم تا بامن برآیند.

### کسانی که باعزرا برگشتند

و اینان دروسای آبی ای ایشان و این است نسب نامه آنان که در سلطنت ارتخشست پادشاه، بامن از بابل برآمدند:

- ۱ از بنی فینحاس، جرشوم و از بنی تمار، دانیال و از بنی داود، حطوش.
- ۲ و از بنی شکنیا از بنی فروش، زکریا و باا و صد و پنجاه نفر از ذکوران به نسب نامه شمرده شدند.
- ۳ از بنی نخت، موآب الیهو عینای ابن زرحیا و باا و دو بیست نفر از ذکور.
- ۴ از بنی شکنیا، ابن یحزیئیل و باا و سیصد نفر از ذکور.
- ۵ از بنی عادین، عابد بن یوناتان و باا و پنجاه نفر از ذکور.
- ۶ از بنی عیلام، اشعیا بن عتلیا و باا و هفتاد نفر از ذکور.
- ۷ از بنی شفقیا، زبدیا بن میکائیل و باا و هشتاد نفر از ذکور.
- ۸ از بنی یوآب، عوبدیا بن یحلیل و باا و دو بیست و هجده نفر از ذکور.
- ۹ و از بنی شلومیت بن یوسفیا و باا و صد و شصت نفر از ذکور.
- ۱۰ و از بنی بابای، زکریا بن بابای و باا و بیست و هشت نفر از ذکور.
- ۱۱ و از بنی عزجد، یوحانان بن هقاطان و باا و صد و ده نفر از ذکور.
- ۱۲ و موخران از بنی ادونیکام بودند و این است نامهای ایشان: الیفلط و یعیئیل و شمعیا و با ایشان شصت نفر از ذکور.
- ۱۳ و از بنی بغوای، عوتای و ز بود و با ایشان هفتاد نفر از ذکور.

باز گشت به اورشلیم

پس ایشان را نزد نهری که به او می‌رود جمع کردم و در آنجا سه روز اردیم و چون قوم و کاهنان را باز دیدم، از بنی لاوی کسی را در آنجا نیافتم.

۱۶ پس نزد الیعزر و اریئیل و شمعی و الناتان و یاریب و الناتان و ناتان و زکریا و مشلام که روسا بودند و نزد یاریب و الناتان که علماء بودند، فرستادم.

۱۷ و پیغامی برای عدوی رئیس، در مکان کاسقیابهدست ایشان فرستادم و سخنانی که باید به عدو و برادرانش نتینیم که در مکان کاسقیابودند بگویند، به ایشان القا کردم تا خدا مان به جهت خانه خدای ما نزد ما بیاورند.

۱۸ و از دست نیکوی خدای ما که با ما می‌بود، شخصی دانشمند از پسران محلی ابن لاوی ابن اسرائیل برای ما آوردند، یعنی شریبارا پسران و برادرانش که هجده نفر بودند.

۱۹ و حشبیارانیز و باوازیبنی مراری اشعیارا. و برادران او و پسران ایشان را که بیست نفر بودند.

۲۰ و از نتینیم که داود و سروران، ایشان را برای خدمت لایان تعیین نموده بودند. از نتینیم دو بیست و بیست نفر که جمیع به نام ثبت شده بودند.

۲۱ پس من در آنجا نزد نهرا هوابه روزه داشتن اعلان نمودم تا خویشتن را در حضور خدای خود متواضع نموده، راهی راست برای خود و عیال خویش و همه اموال خود از او بطلبیم.

۲۲ زیرا بحالت داشتیم که سپاهیان و سواران از پادشاه بخواهیم تا ما را از دشمنان در راه اعانت کنند، چونکه به پادشاه عرض کرده، گفته بودیم که دست خدای ما بر هر که او را می‌طلبد، به نیکویی می‌باشد، اما قدرت و غضب او به ضد آنانی که او را ترک میکنند. پس روزه گرفته، خدای خود را برای این طلب نمودیم و ما را مستجاب فرمود.

۲۴ و دوازده نفر از روسای کهنه، یعنی شریبا و حشبیان و ده نفر از برادران ایشان را با ایشان جدا کردم.

۲۵ و نقره و طلا و ظروف هدیه خدای ما را که پادشاه و مشیران و سرورانش و تمامی اسرائیلیانی که حضور داشتند داده بودند، به ایشان وزن نمودم.

۲۶ پس ششصد و پنجاه و زنه نقره و صد و زنه ظرف نقره و صد و زنه طلا به دست ایشان وزن نمودم.

۲۷ ویست طاس طلا هزار درهم و دو ظرف برنج صیقلی خالص که مثل طلا گرانها بود.

۲۸ و به ایشان گفت: «ما برای خداوند مقدس میباید وظروف نیز مقدس است و نقره و طلا به جهت یهوه خدای پدران شما هدیه تبرعی است.

۲۹ پس بیدار باشید و اینهارا حفظ نمایید تا به حضور روسای کهنه ولاویان و سروران آبابی اسرائیل در اورشلیم، به حجره های خانه خداوند به وزن بسیارید.»

آنگاه کهنان ولاویان وزن طلا و نقره و ظروف را گرفتند تا آنها را به خانه خدای مابه اورشلیم برسانند.

۳۱ پس در روز دوازدهم ماه اول از نرهاها کوچ کرده، متوجه اورشلیم شدیم و دست خدای ما با ما بود و ما را از دست دشمنان و کمین نشینندگان سر راه خلاصی داد. و چون به اورشلیم رسیدیم سه روز در آنجا توقف نمودیم.

۳۳ و در روز چهارم، نقره و طلا و ظروف را در خانه خدای ما به دست مریموت بن اوربای کاهن وزن کردند و العازار بن فینحاس با او بود و یوزاباد بن یسوع و نوعدیا بن بنوی لاویان با ایشان بودند.

۳۴ همه را به شماره و به وزن) ساب کردند (و وزن همه در آن وقت نوشته شد.

۳۵ و اسپرانی که از اسپری برگشته بودند، قربانی های سوختنی برای خدای اسرائیل گذرانیدند، یعنی دوازده گاو و نود و شش قوچ و هفتاد و هفت بره و دوازده بز، به جهت

قربانی نگاه، برای تمامی اسرائیل که همه اینها قربانی سوختنی برای خداوند بود.

۳۶ و چون فرمانهای پادشاه را به امرای پادشاه و والیان ما و رای نهر دادند، ایشان قوم و خانه خدا را اعانت نمودند.

### دعای عزرا

و بعد از تمام شدن این وقایع، سروران نزد من آمده، گفتند: «و ما اسرائیل و کهنان ولاویان خویشان را از امت های کشورها جدا نکرد هاند بلکه موافق رجاسات ایشان، یعنی کنعانیان و حتیان و فرزبان و یوسیان و عمونیان و موآبیان و مصریان و اموریان) فتار نموده اند. □ زیرا که از دختران ایشان برای خود و پسران خویش زنان گرفته و ذریت مقدس را با امت های کشورها مخلوط کرده اند و دست روسا و حاکمان در این خیانت مقدم بوده



است.»<sup>۳</sup> پس چون این سخن را شنیدم، جامه وردای خود را چاک زدم و موی سر و ریش خود را کندم و متحیر نشستم.

۴ آنگاه، همه آنانی که به سبب این عصیان اسیران، از کلام خدای اسرائیل میترسیدند، نزد من جمع شدند و من تا وقت هدیه شام، متحیر نشستم.

۵ و در وقت هدیه شام، از تذلّل خود برخاستم و بالباس وردای دریده، به زانو درآمدم و دست خود را بسوی یهوه خدای خویش برافراشتم.

۶ و گفتم: «ای خدای من، نجالت دارم و از بلند کردن روی خود بسوی تو ای خدایم شرم دارم، زیرا گناهان ما بالای سر ما زیاده شده، و تقصیرهای ما تا به آسمان عظیم گردیده

است.»<sup>۷</sup> ما از ایام پدران خود تا امروز مرتکب تقصیرهای عظیم شدیم و ما و پادشاهان و کاهنان ما به سبب گناهان خویش، به دست پادشاهان کشورها به شمشیر و اسیری و تاراج و رسوایی تسلیم گردیدیم، چنانکه امروز شده است.

۸ و حال اندک زمانی لطف از جانب یهوه خدای ما بر ما ظاهر شده، مفری برای ما و گذاشته است و ما را در مکان مقدس خود میخی عطا فرموده است و خدای ما چشمان ما را روشن ساخته، اندک حیات تازه‌ای در حین بندگی ما به ما بخشیده است.

۹ زیرا که ما بندگانیم، لیکن خدای ما، ما را در حالت بندگی ترک نکرده است، بلکه ما را منظور پادشاهان فارس گردانیده، حیات تازه به ما بخشیده است تا خانه خدای خود را بنا کنیم و خرابیهای آن را تعمیر کنیم و ما را در یهودا و اورشلیم قلعهای بخشیده است.

۱۰ و حالای خدای ما بعد از این چه گوئیم، زیرا که او امر تو را ترک نمودیم.

۱۱ که آنها را به دست بندگان خود انبیا امر فرموده و گفته‌ای که آن زمینی که شما برای تصرف آن می‌روید، زمینی است که از نجاسات امت‌های کشورها نجس شده است و آن را به رجاسات و نجاسات خویش، از سر تا سر مملو ساخته‌اند.

۱۲ پس الان، دختران خود را به پسران ایشان مدهید و دختران ایشان را برای پسران خود مگیرید و سلامتی و سعادت تمندی ایشان را تا به ابد مطیبتد تا قوی شوید و نیکویی آن

زمین را بخورید و آن را برای پسران خود به ارثیت ابدی واگذارید.  
 ۱۳ و بعد از همه این بلاهایی که به سبب اعمال زشت و تقصیرهای عظیم ما بر ما وارد شده است، با آنکه تو ای خدای ما، ما را کمتر از گاهان ماعقوبت رسانیده‌ای و چنین خلاصیای به ما داده‌ای،  
 آیا میشود که ما بار دیگر او امر تو را بشکنیم و با امت‌هایی که مرتکب این رجاسات شده‌اند، مصاهرت نماییم؟ و آیا تو بر ما غضب نخواهی نمود و ما را چنان هلاک نخواهی ساخت که بقیتی و نجاتی باقی نماند؟

ای یهوه خدای اسرائیل تو عادل هستی چونکه بقیتی از ما مثل امر و زنا جی شده‌اند، اینک ما به حضور تو در تقصیرهای خویش حاضریم، زیرا کسی نیست که به سبب این کارها، در حضور تو تواند ایستاد.»

### دعای اعتراف قوم اسرائیل

پس چون عزرا داد و اعتراف مینمود و گریه‌کنان پیش خانه خدا رویه زمین نهاده بود، گروه بسیار عظیمی از مردان و زنان و اطفال اسرائیل نزد وی جمع شدند، زیرا قوم زارزار میگریستند.

۲ و شکنیا بن یحئیل که از بنی عیلام بود جواب داد و به عزرا گفت: «به خدای خویش خیانت ورزیده، زنان غریب از قومهای زمین گرفته‌ایم، لیکن الان امیدوی برای اسرائیل در این باب باقی است.»

۳ پس حال با خدای خویش عهد بندیم که آن زنان و اولاد ایشان را بر حسب مشورت آقا و آتانی که از امر خدای ما میترسند دور کنیم و موافق شریعت عمل نماییم.

۴ برخیز زیرا که این کار تو است و ما با تو میباشیم. پس قویدل باش و به کار بپرداز.»  
 آنگاه عزرا برخاسته، روسای کهنه و لایان و تمامی اسرائیل را قسم داد که بر حسب این سخن عمل نمایند، پس قسم خوردند.

۶ عزرا از پیش روی خانه خدا برخاسته، به حجره یهوحانان بن الیاشیب رفت و نان نخورده و آب ننوشیده، به آنجا رفت، زیرا که به سبب تقصیر اسیران ماتم گرفته بود.

- ۷ و به همه اسیران در یهودا و اورشلیم ندادند که به اورشلیم جمع شوند.
- ۸ و هر کسی که تار و زسوم، بر حسب مشورت سروران و مشایخ حاضر نشود، اموال او ضبط گردد و خودش از جماعت اسیران جدا شود.
- ۹ پس در روز سوم که روز بیستم ماه نهم بود، همه مردان یهودا و بنیامین در اورشلیم جمع شدند و تمامی قوم در سعه خانه خدا نشستند. و به سبب این امر و به سبب باران، سخت میلرزیدند.
- ۱۰ آنگاه عزرای کاهن برخاسته، به ایشان گفت: «ما خیانت ورزیده و زنان غریب گرفته، جرم اسرائیل را افزوده‌اید.
- ۱۱ پس الان یهوه خدای پدران خود را تحمید نماید و به اراده او عمل کنید و خویشانش را از قومهای زمین و از زنان غریب جدا سازید.»
- تمامی جماعت به آواز بلند جواب دادند و گفتند: «ناکه به ما گفته‌ای همچنان عمل خواهیم نمود.
- ۱۳ اما خلق بسیارند و وقت باران است و طاقت نداریم که بیرون بایستیم و این امر کار یک یاد و روز نیست، زیرا که در این باب نگاه عظیمی کردیم.
- ۱۴ پس سروران ما برای تمامی جماعت تعیین بشوند و جمیع کسانی که در شهرهای ما زنان غریب گرفتارند، در وقت‌های معین بیایند و مشایخ و داوران هر شهر همراه ایشان بیایند، تا حدت خشم خدای مادر باره این امر از ما رفع گردد.»
- لذا ایوناتان بن عسائیل و یحزایان تقوه بر این امر معین شدند و مشلام و شبتائی لای، ایشان را اعانت نمودند.
- ۱۶ و اسیران چنین کردند و عزرای کاهن و بعضی از روسای آبا، بر حسب خاندانهای آبا، خود منتخب شدند و نامهای همه ایشان ثبت گردید. پس در روز اول ماه دهم، برای تفتیش این امر نشستند.
- ۱۷ و تار و زاول ماه اول، کار همه مردانی را که زنان غریب گرفته بودند، به اتمام رسانیدند.
- ۱۸ و بعضی از پسران کاهنان پیدا شدند که زنان غریب گرفته بودند. از بنی یسوع بن یوصاداق و برادرانش معسیا و الیعزرو یاریب و جدلیا.

- ۱۹ وایشان دست دادند که زنان خود را بیرون نمایند و قوچی به جهت قربانی جرم خود گذرانیدند.
- وازبنی امیر، خانی وزبدیا.
- ۲۱ وازبنی حاریم، معسیا وایلیا وشمعیا ویحیئیل وعرزیا.
- ۲۲ وازبنی فشحور، الیوعینای و معسیا و اسمعیل و ننتیل و یوزاباد و العاسه.
- ۲۳ وازلاویان، یوزاباد و شمعی و قلا یا که قلیط باشد. وفتحیا ویهودا و الیعزر.
- ۲۴ وازمغنیان، الیاشیب وازدریانان، شلوم و طالم و اوری.
- ۲۵ واما از اسرائیلیان: از بنی فرعوش، رمیا ویزیا و ملکیا و میامین و العازار و ملکیا و بنایا.
- ۲۶ وازبنی عیلام، متنیا و زکریا و یحیئیل و عبدی و یریموت و ایلیا.
- ۲۷ وازبنی زتو، الیوعینای و الیاشیب و متنیا و یریموت و زاباد و عزریا.
- ۲۸ وازبنی بابای، یهو حانان و حننیا و زبای و عتلا ی.
- ۲۹ وازبنی بانی، مشلام و ملوک و عدا یا و یاشوب و شال و راموت.
- ۳۰ وازبنی فخت، مواب عدنا و کلال و بنایا و معسیا و متنیا و یصلئیل و بنوی و منسی.
- وازبنی حاریم، الیعزر و اشیا و ملکیا و شمعیا و شمعون.
- ۳۲ وبنیامین و ملوک و شمیریا.
- ۳۳ از بنی حاشوم، متنای و متاته و زاباد و الیفلط و یریمای و منسی و شمعی.
- ۳۴ از بنی بانی، معدای و عمرام و اوئیل.
- ۳۵ وبنایا و ییدیا و کلوهی.
- ۳۶ وونیا و یریموت و الیاشیب.
- ۳۷ و متنیا و متنای و یعیسو.
- ۳۸ و بانی و بنوی و شمعی.
- ۳۹ وشلهیا و ناتان و عدا یا.
- ۴۰ و مکنده بای و شاشای و شارای.
- ۴۱ و عزریئیل و شلهیا و شمیریا.
- ۴۲ و شلوم و امر یا و یوسف.
- ۴۳ از بنی نبو، یعیئیل و متنیا و زاباد و زبنا و ید و ویوئیل و بنایا.
- ۴۴ جمیع اینها زنان غریب گرفته بودند و بعضی از ایشان زنانی داشتند که از آنها پسران تولید نموده بودند.

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian  
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

---

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug  
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f